

محلها و روابط همسایگی، مکانیسمی ساختاری

در ایجاد جرم

«بر اساس رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی «سمپسون و گراوز» در تبیین انحرافات اجتماعی»

دکتر علی اصغر عباسی اسفجیر* - دکتر علی رحمانی فیروزجاه**

چکیده:

یکی از پیامدهای پیچیدگی روابط اجتماعی، در جوامع امروز افزایش میزان و نوع رفتارهای انحرافی است. آنچه در تئوری‌ها و پژوهش‌های مربوط به رفتارهای انحرافی حائز اهمیت است، درک بهتر در جهت فهم چگونگی بسط و دوام و استمرار رفتار انحرافی در جامعه است. تئوری‌ها و مدل‌های مختلفی جهت تبیین و تعلیل جرم، بزهکاری و انحراف مطرح شده‌اند. متغیرها و عواملی که در این تئوری‌ها مدنظر بوده شامل فشار اجتماعی، کنترل اجتماعی، شکست تحصیلی، محیط خانوادگی و اجتماعی که هر کدام در صددند بخش‌هایی از تغییرات مربوط به جرم، بزهکاری و انحراف را توضیح دهند. در این مقاله، ابتدا یک طبقه‌بندی از جایگاه تئوری‌های جامعه‌شناسی انحرافات انجام می‌دهیم سپس در صدد آن هستیم تا یکی از تئوری‌های مربوط به رویکرد ساختاری یعنی بی‌سازمانی اجتماعی (بی‌سازمانی اجتماعی «سمپسون و گراوز») را مورد بحث قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی

تئوری بی‌سازمانی اجتماعی، خصوصیات ساختاری محلات، کنترل اجتماعی، سرقت و حمله

مقدمه

دانشمندان علوم اجتماعی معمولاً نظریه‌ها را به مثابه تلاش برای تبیین پدیده‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین مکاتب و رویکردهای جامعه‌شناختی جرم و

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

جنایت و بزهکاری مجموعه‌ای از نظریه‌هایی هستند که می‌کوشند تا رفتار انحرافی را تبیین نمایند. میزان هر کدام از نظریه‌های انحراف اجتماعی در اعتبارشان نهفته است (احمدی، ۲، ۷۸). اساساً تئوری‌ها دو هدف و کارکرد را دنبال می‌کنند. کارکرد تبیینی و کارکرد تخمینی. هر تئوری تا زمانی معتبر است که بتواند در تبیین وقایع اجتماعی، محقق را یاری رساند. براساس نظر اگر^۱ دو نوع محوری تئوری در حوزه جرم‌شناسی وجود دارد.

تئوری اول: در زمینه ایجاد و تقویت قوانین تحقیق می‌کند.

تئوری دوم: بر تبیین تخلفات مجرمانه متمرکز می‌باشد.

تئوری‌هایی که در صدد تبیین اتفاقات مربوط به تخلفات می‌باشند، می‌توانند:

- به سطح گروهی تفکیک شوند: (چرا مردان؛ بیشتر از زنان عمل مجرمانه انجام می‌دهند؟)

- در سطح فردی: (چرا یک فرد در شرایطی دست به عمل مجرمانه می‌زند در صورتی که فرد دیگر در همان شرایط این چنین نیست).

با رجوع به تبیین‌های تئوریک نظریه‌های مختلف انحرافات اجتماعی در زمینه جرم و بزهکاری به نظر می‌رسد که هر یک از آنها با منطق علی ویژه‌ای در صدد تبیین نوع خاصی از جرم، انحراف، بزهکاری و رفتارهای ضداجتماعی بوده‌اند و هر تئوری از زاویه خاصی بخش‌هایی از واقعیت‌های مربوط به مسائل اجتماعی را تبیین کرده است. به عبارت دیگر، اگر در تبیین تئوری‌های انحراف متغیر و ابسته را چهار مفهوم،

انحراف^۱

- جرم^۲

- بزهکاری^۳

- و رفتارهای ضد اجتماعی^۴

در نظر بگیریم هر یک از تئوری‌ها به کمک مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل از طریق متغیرهای مداخله‌گری تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل را مورد سنجش قرار می‌دهند.

به طور کلی دو دیدگاه متفاوت در نگرش‌های نظری معاصر برای تحلیل انحرافات اجتماعی وجود دارد. دیدگاهی که بر متغیرهای ساختاری بنا شده است و علل ارتکاب جرم و بزهکاری را در ساختار نظام اجتماعی جستجو می‌نماید. نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، نظریه جنسیت، کنترل قدرت، نظریه‌های خرده فرهنگی، نظریه برچسب مارکسیسم و تئومارکسیسم و امثال این‌ها در این دیدگاه قرار می‌گیرد. دیدگاه دوم که بر عوامل موقعیتی تأکید دارد نظریه‌های کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و نظریه‌های انحرافات اجتماعی طبقه متوسط را شامل می‌شود (احمدی، ۷۸، چکیده).

نظریه‌های دیدگاه موقعیتی، فرض می‌کنند همیشه مردمانی وجود دارند که اگر فرصتی بدست آورند، در همه جا مرتکب جرم خواهند شد. بنابراین، این نظریه‌ها به تبیین انگیزش ارتکاب جرم نمی‌پردازند بلکه، وضعیت‌ها و شرایطی را که به مجرمان انگیزه‌دار فرصت ارتکاب جرم می‌دهند، تبیین می‌کنند (ولد، ۸۰، ۲۱۱).

در این نوشتار درصدد آن هستیم تا یکی از تئوری‌های مربوط به رویکرد ساختاری یعنی بی‌سازمانی اجتماعی را مورد بحث قرار دهیم.

ابتدا فرض‌های محوری این تئوری را مرور کرده و بعد سؤال‌های محوری و متغیرهای مستقل و وابسته آن را مرور می‌نماییم و پس از مروری تاریخی به تئوریسین‌های این تئوری و نگرشی تاریخی به اصحاب این نظریه نظر یکی از رویکردهای نوین بی‌سازمانی اجتماعی که ابعاد تئوری آن به کرات آزمون شده است را معرفی می‌نماییم و در نهایت از طریق کاربرد تئوری مزبور در تحقیقات اجتماعی ایران و تبیین مسائل اجتماعی ایران مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

طرح مساله

اکولوژی اجتماعی به عنوان یک رویکرد جرم‌شناختی مبتنی بر رفتارهای ضداجتماعی و انحرافی جوانان طبقات پایین جامعه است و بزهکاری اولیه را نتیجه بی‌سازمانی اجتماعی می‌داند. تئوری بی‌سازمانی اجتماعی و تئوری‌های فشار جرم و انحراف اجتماعی هر دو فرض می‌کنند که نظم اجتماعی، ثبات و انسجام اجتماعی موجب همشکلی افراد در جامعه می‌شود، در حالی که بی‌نظمی و عدم انسجام موجب جرم و انحراف می‌شود.

* فرض اساسی این تئوری این است که ساختار روابط همسایگی و نوع و میزان کنترل اجتماعی محلی بر میزان جرم تأثیر می‌گذارند.

* سؤال محوری این تئوری این است که چرا بعضی مکان‌ها، محلی برای تکثیر رفتارهای انحرافی می‌شوند؟

* مکان‌های جرم‌خیز چگونه شکل می‌گیرد؟

به طور کلی از نقطه نظر این رویکرد، جابجایی زیاد جمعیت از شکل گرفتن جامعه‌های با نیات جلوگیری می‌کند و به بی‌سازمانی اجتماعی منتهی می‌شود. نشانه‌های بی‌سازمانی اجتماعی عبارتند از: بزهکاری، فحشا، قماربازی، مصرف غیرقانونی داروهای مخدر، زیاده‌روی در مصرف مشروبات الکلی، خشونت و خانواده‌های از هم گسیخته که اینها ویژگی‌های مرکز تجارت و بازرگانی است. این اعمال به این دلیل رخ می‌نمایند که در مراکز انتقال و جابجایی جمعیت، کنترل خانوادگی آن قدر قوی نیستند که از پیدایش ارزش‌ها و هنجارهای اغراض جلوگیری کنند (صفوی، ۷۹، ۲۸). در مجموع تئوری بی‌سازمانی اجتماعی بر رابطه بین ساختار روابط همسایگی، کنترل اجتماعی و جرم متمرکز است. کارهای تئوریک و تجربی اخیر در ارتباط با این تئوری و در مورد رابطه بین خصوصیات اجتماعات و جرم باعث تقویت و تداوم این تئوری شده است.

مروری بر ادبیات تئوریک

اغلب تئوری‌ها بر «نوع مردم و گروه‌های مردمی» در تبیین جرم متمرکزند. تئوری بی‌سازمانی اجتماعی بر تأثیر «نوع مکان» به طور خاص و انواع متفاوت روابط همسایگی در

ایجاد شرایط جرم و بزهکاری تمرکز دارد. (Kornhauser 1978, Bursik and Grasmick 1993)

در یک تعریف مفهومی، بی‌سازمانی اجتماعی به ناتوانی اجتماع در فهم و درک اهداف عمومی و حل مشکلات عمومی و به ناتوانی در حفظ کنترل اجتماعی مؤثر اشاره دارد. (Bursik 1988)

بر مبنای این تئوری: ۱- فقر ۲- تحرک منطقه مسکونی ۳- ناهمگونی قومی ۴- شبکه‌های اجتماعی ضعیف پتانسیل کنترل اجتماعی را کاهش می‌دهد و احتمال وقوع جرم را افزایش می‌دهد.

این تئوری ابتدا توسط «کلینفارد شاووهنری مک‌کی» بسط داده شده است. (1942-1969) آنها دریافتند که میزان بالای بزهکاری در بعضی نواحی همسایگی برای دوره زمانی مشخصی از شیکاگو مشاهده می‌شود. علیرغم تغییرات قومی و نژادی که این اجتماعات را تشکیل می‌دهد.

یافته‌ای که منجر به این نتیجه گیری شد که شرایط اکولوژیکی همسایگی، فراتر از خصوصیات فردی همسایگان، میزان جرم را شکل می‌دهد.

این تئوری در دو دهه گذشته بر کارهای متعددی متمرکز بوده است. کورن هاووزر (1978)،

استارک (1987)، برسیک (1988)، سامپسون و گراوز (1989)، برسیک و گراسمیک (1993)، (Kubrin, Weitzer 2003,374)

مهمترین یافته‌ها و متغیرهای استخراج شده از مطالعات اخیر بی‌سازمانی اجتماعی (Cantillon et al. . 2003, 323)

متغیرهای وابسته	متغیرهای مداخله گر	مطالعه
بزهکاری خود گزارش بزهکاری خود گزارش شدید بزهکاری گزارش شده رسمی	مشارکت سازمانی جرم فرهنگ سر نظم و مجرمانه اجتماع	سج، فالتان و شوایتر 1986
سج تحلیفات مجرمانه اداری و حساسیت شخصی خرید کرایه ترخ قربانی سازی مجرمانه	مشارکت سازمانی شبکه های دوستی محلی کنترل جوانان کنار خیابان	سامپسون و گراوز 1989
دوستان قراردادی رفتار مشکل ساز	انسجام اجتماعی شبکه های غیر رسمی کنترل غیر رسمی	اموت و دیگران 1996
دزدی از منازل دزدی وسایل نقلیه موتور سرقت	تعامل اجتماعی	بدر 1997
خشونت قربانی کردن اهل خانه ترخ قتل	انرژی جمعی	سامپسون و دیگران 1997
حمله دزدی از منازل	پیوند های اجتماعی محلی	وازتر و راتری 1997
دزدی از منازل حمله / سرقت	نظارت غیر رسمی کنترل غیر رسمی	بدر 2000

نتیجه مسأله محوری و مخرج مشترک تفکرات تمامی این تئورسین‌ها را شامل می‌شود و باید در تحلیل به آنها توجه کرد شامل موارد زیر است:

۱- مدل‌های علی پویایی تنظیم شود که توانایی سنجش تغییرات را فراتر از زمان در ساختار اکولوژیکی همسایگی و جرم داشته باشد.

۲- به فرایند و مکانیزم دو طرفه شکل‌گیری جرم از طریق سازمان اجتماع توجه شود. یعنی اینکه چگونه سازمان اجتماع باعث ایجاد جرم می‌شود و چگونه جرم سازمان اجتماع را شکل می‌دهد.

۳- پیوندهای اجتماعی و کنترل غیر رسمی افراد به عنوان متغیرهای مداخله‌گر که واسطه اثر متغیرهای مستقل به جرم می‌شوند و از طریق متغیرهای سرمایه اجتماعی و بهره‌وری جمعی مفهوم‌سازی و تئوریزه شود.

۴- شبکه روابط اجتماعی به گونه‌ای تقویت شود که خصیلت پیشگیری از جرم را به دنبال داشته باشد.

حال با توجه به توضیحات فوق یکی از مدل‌های تئوریک تئوری بی‌سازمانی اجتماعی و جرم را توضیح می‌دهیم.

توضیحات ما در بخش‌های زیر ادامه خواهد یافت:

۱- معرفی مدل تئوریک مورد نظر و عناصر و اجزای تئوری (متغیرها و مفاهیم)

۲- روش‌شناسی و سنجش متغیرها

۳- تجزیه تحلیل‌های آماری و یافته‌ها

۴- نتیجه‌گیری و بحث

۱- چهارچوب تئوریک و روابط علی و معلولی متغیرها

مدل «سمپسون^۱ و گراوز^۲» درباره بی‌سازمانی اجتماعی

در سال (1989) سمپسون و گراوز یک مدل خاص از بی‌سازمانی اجتماعی را پیشنهاد

کردند که در این مدل محلات با پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین، تحرک مناطق مسکونی و تغییر و تبدیل آنها، ناهمگونی نژادی و از هم گسیختگی خانواده برآورد شده بود که شبکه

رابطه دوستی ضعیف، مشارکت سازمانی پایین و گروه‌های جوانان نظارت نشده داشته باشد، که این در حقیقت میزان جرایم محلات را افزایش می‌داد.

سازمان همسایگی به عنوان عامل مهم مداخله‌گر

سامپسون و گراوز پیشنهاد یک مجموعه روابط میان چهار منبع خارجی می‌کنند:

- پایگاه اقتصادی اجتماعی^۸

- مناطق مسکونی متزلزل و در حال تغییر^۹

- ناهمگونی و گوناگونی قومی^{۱۰}

- خانواده‌های از هم گسیخته^{۱۱}

سه بعد مداخله‌گر

پیوندهای دوستی محلی^{۱۲}

گروه‌های جوانان نظارت نشده^{۱۳}

مشارکت سازمانی^{۱۴}

مدل «سامپسون و گراوز» درباره بی‌سازمانی اجتماعی، روابط تئوریک و گزاره‌های زیر را

مطرح می‌کرد:

- جوانان نظارت نشده و مشارکت سازمانی پایین، واسطه تأثیر موقعیت اقتصادی

اجتماعی بر جرم می‌شوند.

- همسایگی‌هایی که پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین دارند، احتمال زیادی می‌رود که

جوانان نظارت نشده و مشارکت سازمانی پایین داشته باشند، زیرا فقدان پول کافی و

منابع دارند.

- میزان بالای تحرک و جابجایی افراد از طریق کم کردن آشنایی همسایگان، مانع ایجاد

گروه‌ها و پیوندهای ارتباطی قومی در میان همسایگان ساکن در یک محله می‌شود.

- ناهمگونی قومی و نژادی و شهرنشینی، میزان کنترل ضعیف در ارتباط با جوانان را

پیش‌بینی می‌کنند، زیرا در بین همسایگان کنش متقابل و رابطه وجود ندارد.

- خانواده‌های از هم گسیخته توانایی والدین را در زمینه کنترل و نظارت جوانان

کاهش می‌دهد.

کاهش در شدت گروه‌های دوستی، نظارت جوانان و مشارکت سازمانی مستقیماً میزان جرایم گروه‌های همسایگی را تحت تأثیر قرار داده و افزایش می‌دهد.

نتیجه

در گروه‌های همسایگی که:

۱- گروه‌های دوستی ضعیف است ۲- مشارکت سازمانی پایین است ۳- جوانان نظارت نشده وجود دارد.

- شاخص‌های بی‌سازمانی اجتماعی، واسطه تأثیر خصوصیت ساختاری همسایگی: (۱) پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین (۲) تحرک خانوادگی (۳) ناهمگونی قومی و نژادی (۴) و از هم گسیختگی خانوادگی، بر جرم و قربانی شدن می‌شوند.

(Sampson and Groves).

این مدل تئوریک در یک مرحله توسط «سمپسون و گراوز» در سال (1989) تست شده است که این تست بر مبنای داده‌های تولید شده توسط (British Crime Survey) از 238 محله در England و Wales بدست آمده بود.

- بر مبنای همین داده‌ها ویسی^{۱۵} و سنر^{۱۶} در سال (1999) این مدل تئوریک را تست مجدد کردند و فرضیه‌های محوری مدل را تست نمودند.

- R.Gainey , Ruth Triplett, Ivan Y.Sun این مدل تئوریک را مجدداً مورد آزمایش قرار دادند. آنچه در زیر می‌آید برگرفته از مقاله نوشته شده این افراد در مجله جرم‌شناسی غربی است: Western Criminology Review 5(1),1-16(2004)

مدل بی‌سازمانی اجتماعی و متغیرهای مستقل، مداخله‌گر و وابسته در کار این افراد به صورت زیر مطرح بوده است.

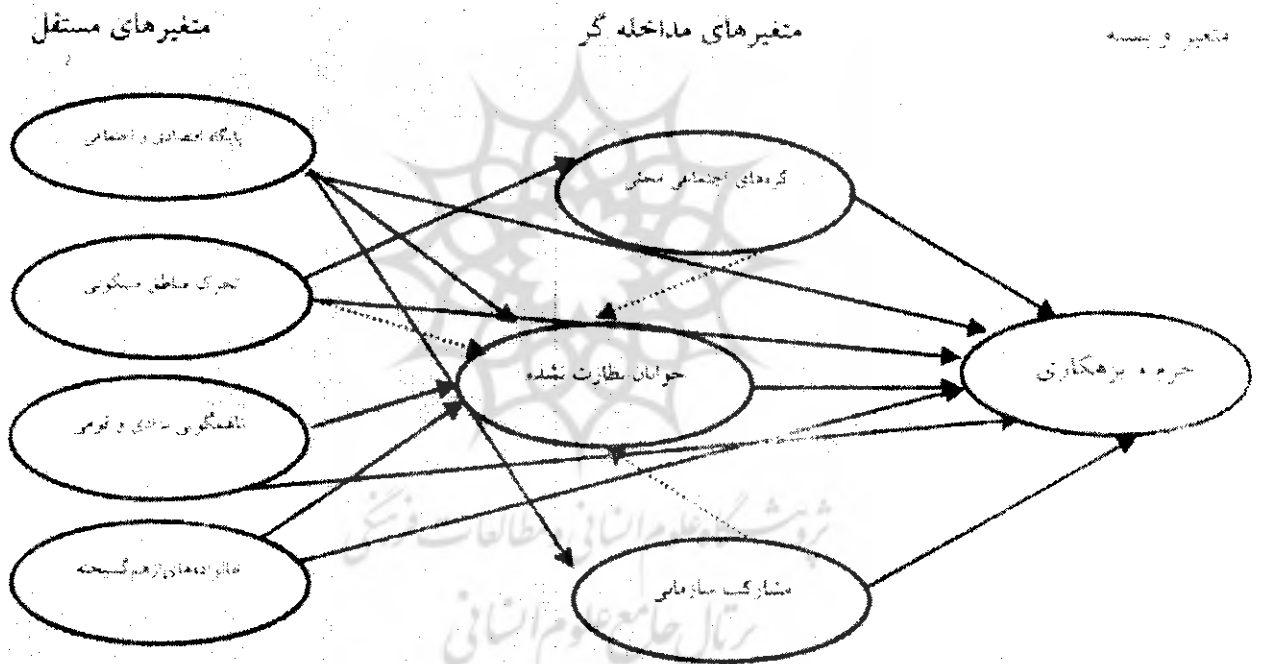
- این مدل روابط علی متغیرهای مستقل، مداخله‌گر و وابسته را نشان می‌دهد.

- خط راست همان روابطی را نشان می‌دهد که در کار «سمپسون و گراوز» مطرح بودند.

- خطوط نقطه چین روابطی را نشان می‌دهد که توسط «سمپسون و گراوز» برآورده نشده بودند.

- این مدل تئوریک شامل مدل پایه «سمپسون و گراوز» و مسیرهای تئوریک مشابه می‌باشد.

مدل بی‌سازمانی اجتماعی^{۱۷}



۲- روش شناسی و سنجش متغیرها: (Sun Ivan Y. et al. 2004, 5)

تعریف عملیاتی*	متغیرها	
مقیاسی مرکب از درصد خانوارهای با درآمد متوسط و بالا، درصد مردم شاغل و درصد دارندگان تحصیلات دانشگاهی	پایگاه اقتصادی اجتماعی	متغیرهای مستقل ^{۱۸}
درصد خانوارهایی که در محله، کمتر از ۵ سال زندگی کرده اند	مناطق مسکونی متزلزل و در حال تغییر	
متنبی بر شاخص روابط بین گروهی «بلاو» ۱۹۷۷، (نسبت قومی نژادی یا قومی در کل جمعیت محله)	ناهمگونی و گوناگونی قومی و نژادی	
درصد خانواده های از هم گسیخته	خانواده های از هم گسیخته	
درصد مردمی که در روابط همسایگی کارها را باهم انجام داده و در کارها به هم کمک می کردند/تعداد دوستانی که فرد در روابط اجتماعی دارد.	پیوندهای دوستی محلی	متغیرهای مداخله گر ^{۱۹}
انجام رفتارهای انحرافی مثل: سرو صدا کردن در محل، تخریب اموال عمومی، ایجاد آشوب و مزاحمت در محله (در قالب طیف: اصلاً، گاهگاهی، زیاد)	جوانان نظارت نشده	
درصد پاسخگويانی که می توانستند در مینینگ های محلی شرکت کنند که مربوط به مسائل اجتماعی محله بود. (در طول ۶ تا ۱۲ ماه)	مشارکت سازمانی	

«اعتبار» و «روایی» شاخص سنجش متغیرها در سطح قابل قبول علمی تست شده اند.

۳- داده‌ها و نمونه‌ها

پس از تنظیم معرفها و شاخص‌ها و تهیه پرسشنامه‌ها، از طریق مصاحبه از ۸۱۵۵ نفر در ۳۶ محلّه از ۷ شهر آمریکا صورت گرفت. داده‌های جمع‌آوری شده در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ از طریق پروژه‌های تحقیقی انجام گرفته و در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده با هم ترکیب و یک فایل داده‌های آماری ایجاد شده است.

۴- یافته‌ها

الف) آمارهای توصیفی متغیرهای سنجیده شده در قالب جدول زیر گزارش شده است.
(Sun Ivan Y. et al. 2004, 6)

متغیر ^۱	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
مستقل ^۱				
پایگاه اقتصادی اجتماعی*	.00	2.44	-6.03	4.69
نحرک مناطق مسکونی	52.70	13.69	18.02	81.05
ناهمگونی نژادی و قومی	.17	.19	.00	.67
خانواده‌های از هم گسیخته*	.00	.96	-2.40	4.87
مداخله‌گر				
گره‌های اجتماعی محلی	54.12	11.05	33.20	81.80
گروه‌های جوانان نظارت نشده**	2.41	.89	.00	3.93
شارکت سازمانی	9.37	5.08	.21	24.74
وابسته ^۲				
سرفت**	1.05	.62	.00	2.1
حمله**	5.4	.88	.00	3.33

* نمرات مبتنی بر نمره ۷ می‌باشد.

** نمرات مبتنی بر لگاریتم طبیعی است.

ب) همبستگی پیرسون بین متغیرهای تبیین کننده (Sun Ivan Y. et al. 2004, 7)

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. پایگاه اقتصادی اجتماعی	1.00						
۲. تحرک مناطق مسکونی	-0.20	1.00					
۳. ناهمگونی نژادی و قومی	-0.22	-0.50**	1.00				
۴. خانواده‌های از هم گسیخته	-0.76**	-0.01	0.3	1.00			
۵. گره‌های اجتماعی محلی	-0.35*	0.33*	-0.26	-0.41*	1.00		
۶. جوانان نظارت نشده	-0.68**	0.12	0.07	0.78**	-0.56**	1.00	
۷. مشارکت سازمانی	-0.48**	0.09	0.03	0.47**	-0.15	0.30	1.00

*P<0.05 ; **P<0.0

۱- آنچه از روابط همبستگی پیرسون جدول «ب» می‌توان نتیجه گرفت این است که، روابط معنی‌داری بین متغیرهای اصلی مدل (بی‌سازمانی اجتماعی «سمپسون و گراوز») وجود دارد. قوی‌ترین رابطه مربوط به «متغیر ۱ و ۴» است و رابطه ضعیف مربوط به «متغیر ۲ و ۴» می‌باشد. (ج) اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحلیل مسیر، متغیرهای مستقل و مداخله‌گر بر سرقت و حمله (متغیرهای وابسته) (Sun Ivan Y. et al. 2004, 9)

حمله			سرقت			متغیرهای وابسته ←
کل	غیر مستقیم	اثر مستقیم	کل	غیر مستقیم	اثر مستقیم	متغیرهای مستقل ↓
0.24	-0.01	0.25	0.36	0.00	0.36*	پایگاه اقتصادی و اجتماعی
0.24	-0.10	0.34*	0.47	-0.20	0.67*	تحرک مناطق مسکونی
0.33	0.06	0.27*	0.45	0.01	0.44*	ناهمگونی قومی و نژادی
0.54	0.33	0.21	0.43	0.05	0.38*	خانواده‌های از هم گسیخته
-0.75	-0.17	-0.58*	-0.65	-0.03	-0.62*	پیوند های اجتماعی محلی
0.39	—	0.39*	0.06	—	0.06	جوانان نظارت نشده
0.09	-0.05	0.14	0.00	-0.01	0.01	مشارکت سازمانی

*P<.10

گزاره‌های استنتاج شده از ضرایب مسیر جدول «ج» به قرار زیر است:

- ۱- هر چه پایگاه اقتصادی - اجتماعی افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.
- ۲- هر چه تحرک مناطق مسکونی بیشتر شده است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.
- ۳- هر چه ناهمگونی قومی و نژادی افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.
- ۴- هر چه میزان خانواده‌های از هم گسیخته افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.
- ۵- هر چه میزان پیوند های اجتماعی محلی افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله کمتر شده است.
- ۶- هر چه تعداد جوانان نظارت نشده افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.
- ۷- هر چه تعداد جوانان نظارت نشده افزایش یافته است، میزان سرقت و حمله زیاد شده است.

۵- یافته‌های تحقیق و بحث در ارتباط کاربرد آنها در تبیین مسائل اجتماعی ایران

یافته‌های این مقاله را به کمک کتاب «بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی ایران»، نالیف فریبرز رئیس‌دانا، که به لحاظ بررسی‌های تجربی مستند، کتاب قابل توجه و تامل است، توضیح می‌دهیم. این کتاب در سال ۱۳۸۰ منتشر شده و موضوع «رشد شهری و آسیب‌های اجتماعی سه مکان در تهران (محلله خاک سفید تهران پارس، محدوده میدان آزادی و محدوده میدان انقلاب» را مورد تحلیل فضایی و جامعه‌شناختی قرار داده است که هماهنگ با گزاره‌ها و فرض‌های تئوری بی‌سازمانی اجتماعی است و یافته‌های موجود در این محدوده‌ها می‌تواند الگویی در جهت شناسایی الگوهای آسیب اجتماعی در سایر کلان‌شهرهای کشور باشد.

در مقدمه کتاب می‌خوانیم «مفاسد اجتماعی فرصت طلبند و افسار اجتماعی لمین، مهاجران بی‌کار، ولگردان و جوانان سرخورده، خیابان خواب‌ها و همانند آنها به دلیل فقر و نیاز

و نادانی، اسیر منفعت جویی رده‌های اصلی و سازماندهان فساد می‌شود» (رئیس دانا، ۸۰، مقدمه).

در بررسی‌های این سه منطقه، متغیرهای زیر مورد توجه قرار گرفته که در چارچوب نظری مدل (بی‌سازمانی اجتماعی «سمپسون و گراوز») مطرح‌اند:

(۱) وضعیت اقتصادی واحدهای مسکونی محدوده‌های دارای آسیب

(۲) ویژگی جمعیتی

(۳) وضعیت اقتصادی ساکنان

(۴) ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنان

در بحث مشخصه‌های اجتماعی و مواردی از آسیب‌های اجتماعی، موارد زیر مخرج مشترک سه منطقه است:

(۱) روحیه و فرهنگ غالب این فضاها، خشونت، اعتیاد، بزهکاری و درگیری با ساکنان

(۲) هنجارگریزی

(۳) حضور مداوم جمعیت ناپایدار گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۴) نبودن امنیت، وجود کوبین فروش‌ها و ولگردها

با توجه مواردی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، به نظر می‌رسد استفاده از الگو و مدل

(بی‌سازمانی اجتماعی «سمپسون و گراوز») در مطالعه انحرافات اجتماعی متمرکض باشد.

طریق تست این مدل در مناطق شهری مختلف هم می‌توان الگوهای جنایی مناطق شهری را

کشف کرد و هم از طریق تست‌های متواتر این تئوری و پیدا کردن استنادهای تجربی، قوت و

قدرت تئوری را می‌توان افزایش داد.

زیرنویس:

1. Akers 1997

4. Delinquency

7. Groves

9. Mobility) RM /(Residential

11. FD/(Family Disruption)

13. Unsupervised youth

15. Veysey

17. Model of Social Disorganization

19. Intervening Variables

21. Exogenous

2. Deviance

5. Anti-Social Behavior

8. SES/(SocioEconomic Status)

10. ET/ Ethnic Heterogeneity

12. Local Social Ties

14. Organizational participation

16. Messner

18. Independent Variables

20. Variable

22. Dependent

3. Crime

6. Sampson

منابع

- ۱- احمدی، حبیب. نظریه‌های انحرافات اجتماعی. شیراز: انتشارات زر. ۱۳۷۷.
- ۲- احمدی، حبیب. رهیافت نظری ترکیبی در تبیین انحرافات اجتماعی. فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی. دانشگاه الزهراء. سال نهم. شماره ۳۲. ۱۳۷۸.
- ۳- رئیس دانا، فریبرز. بررسی‌هایی در آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. ۱۳۸۰.
- ۴- صفوی، امان‌الله. تئوری‌های انحراف. نشر معاصر. تهران. ۱۳۷۹.
- ۵- ولد، جرج و دیگران. جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی). ترجمه: علی شجاعی. سمت. ۱۳۸۰.

- 6- Kubrin Charis E. and Ronald Wettzer(2003) "New Directions in Social Disorganization Theory" *Journal of research in Crime and Delinquency* , Vol.40, No. 4 , 374-402"
- 7- owenkamp, Christopher T. and Francis T. Cullen and Travis C. Pratt(2003) "Replicating Sampson and Groves Test of Social Disorganization Theory: Revisiting A Criminological Classic" *Journal of research in Crime and Delinquency* , Vol.40, No. 4 , 351-373"
- 8- Rodney Stark(1987) "Deviant Places :A Theory of The Ecology of Crime" *Criminology*, Vol. 25, No. 4 ,893-909."
- 9- Sampson, Robert and W. Byron Groves. (1989). "Community Structure and Crime: Testing Social Disorganization Theory." *American Journal of Sociology* 94: 774-802.
- 10- Sun , Ivan Y and Trioplett Ruth and Randy R. Gainey(2004) " Neighborhood Characteristics and crime :A test of Sampson and Groves Model of Social Disorganization" *Western Criminology Review* 5(1),1-16.
- 11- Veysey, Bonita M and Steven F. Messner. 1999. "Future Testing of Social Disorganization Theory: An Elaboration of Sampson and Groves's Community Structure and Crime." *Journal of Research in Crime and Delinquency* 36: 156-174.